

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوات والسلام على محمد وآله الطيبين
بعد این تحفه نسبت در معرفت تقویم مثل برسی فصل اول
در حساب جمل و این برین ترتیب است ایچک هجری محلی کل بعضی
تقدیم طبع برین گونه است ایک ب دو سه چهار پنج و
نخست زحمت هفت طه ده هجرت دسی تم
چهل نجاه س شصت ع مقادیر هشتاد و صد
س و دویست ش سبصدت چهارصدت با صدخ ششصد
هفتصد و ششصد ط هشتصد غ هزار و دویست و شصت
صد و دویست نه اعداد و نه عشرت و نه مات و کی الف و دیگر اعداد هم
ازین هر شمار یک باشد و بیشتر از این بیشتر دارند و کمتر از این بسیار نادر
باشد و هجرت دو بی و سه فصل صد و چهل و پنج غ هزار و



هفتصد و شصت و نه و چون عدد هزاران تصانیف کرده عدد هزار حرف
تین مقدم دارند هم چنین بیغ دو هزار غ صد هزار غ غ صد
شصت صد و یک هزار هزار و هفتصد و سی و سه هزار و سبصد و شصت و یک
و سیم برین قیاس چند ایک باشد چنانکه دویست و یک را یک صد و یک باشد
صغری کنند بر یک و نه فصل دوم در ایام جماعات یعنی روزهای هفت و
نشانهای ایشان چنین باشد ایک شنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د
چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه و بعضی شان شنبه هفت کنند فصل سوم در
تاریخ عواید و نام ماههای ایشان است ۱ محرم ۲ صفر ۳ ربیع الاول
۴ ربیع الاخر ۵ جمادی الاول ۶ جمادی الاخر ۷ رجب ۸ شعبان
۹ رمضان ۱۰ شوال ۱۱ ذی قعدة ۱۲ ذی حجه اول ماه یا بین ماه نو
شناسند و عدد روزهای هر ماهی یاسی باشد یا چت و نه روز ازین
بیشتر و ازین کمتر باشد و آن روزها نشان رقم عدد روز است و در
اول روز ماه غره خوانند و تیسر را نصف و در دویسم ام را سبغ خوانند
و چون ماه باخر رسید و در تقویم بر جای شد از جانب دست راست
بر صفحه اول نام آن ماه که نوشته اند و نوشته باشد و از حساب ماه در اول
سال میر و نگیند و ماه دوم را چت و نه یا آخر ماه و در هر یکی سال

و میزان **ز** عقرب **ح** خمس **ط** جدی **د** و با حوت و ثنائی
ایشان چنان باشد هر روزه افزان کنند و نور دیگری اوجوز دارد
در طراز **د** و هم چنین تا حوت و ادرانش بازده باشد و ثن
درج و دقایق ثن عدوای هر یکی باشد و عدد درجه از بخت و نه گذرد
از آن بخت چون می شود هر جفت و عدد دقایق از پنجاه و نه گذرد و چون نصبت نه
درجه شود در تقویم بعد از عدد لهای نواری جفت جدول مساوی هفت عرض
کراک جفت کانه در تیزری باشند و در هر جدولی بازده هر روزی در نیم
بنویسند یکی رقم پنج یک رقم در ده یکی قسم دقیقه و از موضع کراک باشد باشد
در باب و دقایق هر آن نیز در مضایق از آن برج و انداده کراک بر
آفتاب کند پس باه پس کراک بچنان بر بخت افلاک و چون درجه
و دقیقه کراک بر روز بروز زیادت شود کراک مستقیم بود و چون و دشمنان بود
رایج و اگر زیاده دشمنان نشود مستقیم باشد **فصل ششم** در مقدار روشن شدن
کان در برج و اگر آفتاب دوری در دوازده برج در مالی نام کنند
و هر برجی قطع کنند تقریباً و هر دوری در بخت و هفت شبانه روزی ثنائی نام
کنند و بری زیادت از روز گذرد از روز قطع کند و زحل دوری در
سی سال نام کنند و بری در دو سال و نیم قطع کند و در هر دوازده ماه و نیم

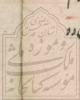


چهار ماه رایج باشد و شتری دوری در دوازده سال قطع کنند و بری در یک
سال نام کنند و در هر سه روزه ماه و نیم چهار ماه رایج باشد و پنج دوری در
دو سال و آن یک ماه و نیم نام کنند و دو ماه و نیم رایج باشد و نه دوری در
حد و دو سال نام کنند و بری چون ستیم و سبک را باشد و بخت و هفت
شبانه روز در هر یک سال و هفت ماه و نیم یک ماه و نیم رایج باشد و طراز
دوری در مالی نام کنند و بری چون ستیم باشد در شانزده روز نام کنند
و بری چون ستیم باشد در شانزده روز نام کنند و در هر صد و شانزده روز
بخت و در روز رایج باشد و اگر کراک ثابت دوری در بخت و چهار هزار
سال نام کنند و بری در دو هزار سال قطع کنند و در بخت و شش سال و
بخت ماه نام کنند **فصل هفتم** در بهر زهر و بعضی ماه و یک کسان کان
بدانکه آفتاب بر مداری باشد که در میان برجا بگذرد و از منطقه ابر و بخارند
و ماه بر مداری دیگر باشد یا بدر آفتاب در موضع در مقابل یکدیگر تقاطع
کنند و اندو تقاطع را بهر زهرین و عقربین خوانند پس یک نیم از انداز
ماه در جانب شمال باشد از انداز آفتاب و یک نیم در جانب جنوب و آن
عقده را هر چون ماه از دگر و شمالی شود راس خوانند و آن عقده را از
چون ماه از دگر و جنوبی شود ذنب خوانند و مقدار دوری ماه از دگر

کوه ارتفاع بجز میزان روز و شب برابر باشند و این ساعت
 مستوی خوانند و چون هر روزی در هر شبی را جدا گانه بداند و قسم نماید
 کنند آن ساعت زمانی را صبح خوانند و مقدار هر ساعتی یک درازی
 گونا می روز و شبی افزاید بکلیت و آن ارتفاع از جانب و این مقدار
 بعد از بود از سطح افقی بر زمین بگذرد و همان ظاهر و پوشیده از آسمان جدا
 کنند و این مقدار بدجات و فاقین بود و فاقین بوقت نصف آفتاب
 بود و فاقین ارتفاع هر روزی در تقویم بعد از بدول ساعات در بدول
 بدولی جدا گانه در پہلوی او بنهند پس ارتفاع از نو در بر زیاد کنند
فصل دوم در نظر و ملاحظه بعضی کواکب
 بعضی کواکب از نظر افق چون دو کواکب در یک برج و یک در
 دیگر و فقیه جمع شوند از افق و مقدار شود اندک اگر افق همان افق
 واه باشد از افق خوانند و اگر افق همان افق باشد و کواکب باشد
 از افق از افق خوانند و چون در دو نقطه کواکب در دو برج یکی از آن
 دو برج بسیم آن دیگر بجایند فاقی باشند از اندک پس خوانند از بعد از
 میان اند و کواکب سیدس و در فلک باشد و اگر یکی از آن دو برج چهارم
 دیگر برج باشد از آن ربع خوانند هر بعد بر یک ملک است و اگر یکی از آن دو

۲ دو صبح

برج چشم دیگر برج باشند ثبت خوانند و اگر یکی از آن برج چشم دیگر بجایند
 از آن مقابل خوانند و مقابل برین را استقبال گویند و اگر یکی از آن دو برج
 دو برج دیگر بجایند یا چشم یا چشم با چشم با او از او هم بیان اند و کواکب برج نظر
 و از دیگر برج چشم شود که در هر دو کواکب و در اندک و در ربع و در وقت باشد
 از هر دو جانب و یک مقابل و یک سفارده چشم بود و در وقت نظر بود چنانکه
 درین صورت چنانکه نمایان شود و بنود را اس و در یک کواکب بر سفارده
 بنود از آن جدا شوند
 جزو افق بود
 بر افق و شد
 این دو کواکب
 در آن شود مانند دیگر
 از چهار جهت در هر از افق و در آن شود از دو جانب و این از صورتی که
 در نظر و فاق است معلوم شود و چون کواکب متوجه باشند و این نظر با کواکب
 و چون از افق تمام شود گویند صرف است و این نظری که کواکب شش گانه
 خیر و یا بر عاصبه تقویم نموده بر مقدار اول از جانب دست راست برابر
 هر روزی یا هر شبی از نظر روی دغد و از آن ساعات کلی خوانند و نام



اینها می بین چهار تاج و درونی در آن تاج مشهور باشد در اینجا بنویسد و گوید
سند و کان از بری بری همه انجا ثبت کنند و مکتب و مستطاف تاج
و حقیق و اعراف و شرف و موطا هم انجا بنویسد اما ظاهر و کون بودگی انکه
میان دو کوب باشد که هر دو در دو موضع باشند در سامان معنای
باشند و این دو موضع بود از دو جانب سرعان و سریدی که بعد هر دو
از نقطه سر سرعان و سریدی معنای بود و شکلی و ریزش در هر دو بودگی



و در وجه اسد باشد بعد هر بی از سر سلطان یک برج و دو در وجه بود از سر
جدی چهار برج و پست در وجه خبا و برین
صورت نموده شود و دو در وجه خبا
و دو کعب باشد هر دو در وجه خبا
در این طالع خدای باشند و آن

و دو موضع بود از ده و جانب شمال و سر نیزان را بعد هر دو از نقطه ای سر محمد
نیزان شادی و چشمتی که در بیت و در هر چه که دیگر کرده و در هر جهت
چندین از نقطه سر محمد است و در جانش از نقطه سر نیزان پنج کرده
و در هر جهت صورت و نامش هم
و در میان و اضلاع کلی هستند
و باشد که یکی بر یکی
سید نظر نامی پیش از

نام آن اتصال باشد و سبب رجوع باطله کوکب بایست که استقامت
و انکسار کوکب در اتصال با او بود با مرقع سران و آن را بعد شدن از انکسار
خوانند باینترین اشکات میقد و علامت نظرها و آنچه بدان تعلیق دارد و این
کوثر بر مقدار نورانی **در مجلس** **میرزا علی** **علی** **صفا** **درویش**

[illegible]

و انفعال ماه در برجی نبویسند و نشان روز اگر شمال بر روز بودن
شک بعد از آن روز بود قد کشند و ابتدای سفر را مخوفم کوکب بخت

نصف النهار درین دایره باز	مغرب و نشان	مشرق و نشان
نموده میشود پس نشان جدول	مغرب سار و سبز	مشرق سار و سبز
مساوی برگذیرد نظر قریبا کوکب	مغرب باستان	مشرق باستان
نشان کاغذ باقی اول انخاب		

بعد از آن کوکب یعنی نه زینب افلاک پس با روزی در روزی باور
شبی و بعد از وی بود اگر قریبا کوکب در نشان کاغذ نظر می بود در جدول آن
کوکب در نم انظر و نیم ساعتی در نظر در آن ساعت بود و نشان روز باشد
نبویسند و آنچه بازاری روزی بود که در وی باشی که بعد از وی بود هیچ نظر
بنوعالی باشد و این انفعال از نمازهای قمریه اند و در جمیع اوقات و استقبال در
بر ماه و افق و در صحنه وقت رات در انفعالات کلی در جدول با یک یزند
و روز با شب یغین کشند و ساعات که از روز و شب گذشتند باشد و بوج
طالع و برج و عاشره در جات و دقایق هر یک هم نبویسند و طالع آن باشد
در در انوقت از مشرق طلوع کند و عاشر آن بود در در انوقت میان مشرق
و مغرب بر بیان همان بود و در جمیع اوقات هم نبویسند و آن سوهی بود از



فلک که انخاب و ماه در وی معان شده باشند و خبر استقبال هم
نبویسند و آن روز و موضع انخاب بود و در وقت انکه با ماه فلک کشید
موضع ماه و حالات قمریه هم نبویسند بعضی در جدول کاغذ بعد از نمازهای
بر صحنه وقت شب بعضی از نمازهای غالی در جدول نمازهای نبویسند
یعنی دیگر در حالات تحت کما سار و سار و با انکه که در کدام روز باشد
و شد و چند ساعت در رسیدن ماه بود در مشرق و در جدول خود و در
اول جدول انخاب یعنی طریق قمریه بعد از آن مشرق و جدول کوکب بدان
کنیم و حال طریق قمریه که هم بعضی رسیده اند ماه تحت انفعال بازند و آن
دقی بود که بعد از آن انخاب پیش از جمیع باور و زده در جدول و کما سار و
با یک هم بازند و چنین گویند که کوکب یکس است و سیر و مکرر است
دوری در بعد و چهار سال تمام کشند و برجی بدو از بهال قطع کند و چنین
کوکب بر فلک پیدا رت و علامات رت قمر بار اس قریا رت
قریبا شرف قمر بهبوط بطریق قمریه قمر تحت انفعال قریا
کند **محصل چهارم** در نماز قمران است و وقت منزل است و نام
وی ایشان رت شریفین بطن ثریا و برای همه
نمونه در ربع نمره طریقه جهه زویه همه خواص

عقر زیبا را لکیر قلب شود تعاقب بده دلچ
 منع سحر رقیه مقدم سحر رشا هر روزی در منزلی
 باشد که لاه باشد که از یک روز در یک منزل باشد که لاه یک روز
 زیاده از یک منزل برود و موضع ماه در هر منزل که باشد بوقت نیم روز تمام
 آن منزل در جدولی جداگانه بنهند باز از روز و بعضی اشغال ماه از منزلی
 بمنزل دیگر و جدولی دیگر بنهند و چون فلک دوازده برجست و نماز است
 هشت حصه هر برجی دو منزلی و غنی باشد و شمس بر منزلی که باز پس کنند
 دوازده جا و در خود آن منزل پیش از طلوع آفتاب بر آید و چون ظاهر شود
 طلوع آفتاب در همان اشغال است کلی بنویسند باز از روز و بوقت طلوع
 هر منزلی سحر در قب منزل باشد و در آن منزل باز در آن منزل
صلی دوم در ظهور و ارتفاع و دیگر احوال کوکب ستارگان معلومی بنویسند
 از خزان بگذرد و در مغرب ظاهر شود بعد از غروب آفتاب و بعد از
 و خزان بگذرد و در منزلی ظاهر شود پیش از طلوع آفتاب و بعد از خزان
 این در میان ایام استقامت این باشد و مقابل آفتاب باشد
 میان رجوع باشد و رجوع این میان و غایت آفتاب باشد و از هر
 و عطار در ایام استقامت و هم در میان رجوع و خزان

باین کوکب

بود و در ابل رجوع در مغرب محقق شوند و در خورش در مشرق ظاهر شود
 و خزان خزان که در میان استقامت بود و در مشرق محقق شوند و بعد از خزان
 در مغرب ظاهر شوند و در وقت ظهور و ارتفاع و هر کوکبی در تقویم در اشغال
 کلی بنویسند و از دیدن ماه نو و از کوکب موضع خوب آفتاب در شمال یا
 در جنوب باشد یا ربک یا در مشرق در صفر جداگانه بنهند هر ماه نوشته باشند



و باشد که احوال سیر کوکب در جدولهای هفت گانه تقویمهای ایشان
 در آنند و از ده ورق که گفتیم قسم بر قسم بان کنند و بنویسند مثلاً چون ماه
 سیر و التیر بود یعنی سیر او بر سیر و کشش زیاد بود و این رقم بنویسند و چون
 بطی التیر بود و سیرش از سیر وسط کمتر بود و این رقم بنویسند و
 چون سیرش بعد از سیر وسط بود و این رقم بنویسند و مثلاً در ایام
 و مستقیم در مستقیم در رجوع را و هر کوکب را چهار نظایر بود و در

راجع





فلک اوج چهار نطق در فلک مذکور باشد و نهم نبیند
 دنای نطق اول اوجی نبیند **ف ۱** و دوم **ف ۲** و سیم **ف ۳**
ف ۴ و چهارم **ف ۵** و نطق اول مذکور را **ف ۶** و دوم را **ف ۷**
 و سیم را **ف ۸** و چهارم را **ف ۹** و نطق قیامی مذوری
 بود **فصل** در بابی دیگر در تقویم اربده در اوقاف و وزنه کانه
 برابری روزی نبیند در باب اعتبارات کردن روز چه کار در اثبات
 وزنه کار در اثبات باید کرد و ما در بعد ازین بر اجمال پانی کنیم و
 پیش از در اوقاف ماه طالع سال و صورت اوقاف بیان
 و در صورت طالع و رجای خانهای دوازده کانه در بر وجه و



مواضع کوکب در اسس و ذنب در وقت خوب وقت کند و مواضع کواکب
 اسم نبیند و هم دلائل جزا مخصوص است که در مواضع کوکب و افغانا
 کبرند و از همه نوری تر سهم السعادة و سهم البقیه بود و پیش از صورت
 طالع وقت خوب اوقات و بهر سه استخراج آن از پنج بار مذکور باشد
 در طالعهای فصلی و دیگر و طالعهای زجانات و استقبال است بهر تریا
 به نهند و صورت طالع را از اول بخوانند و بعد از در طالعهای خوب و کثیف
 در در سال افاده یارند و بعضی اوقات و احوال اوقاف کنند و طالع
 لجهای هر یک سهم ثبت کنند و اما دیگر بد و کما که پیش از در اوقاف ماه
 می دوازده کانه و طالع کنند بهر حکام حصول چهار کانه و خزانات

و اینها فانی و استغیالات و جهت توریج و زودید و کبریه حسب اصطلاح
 هر قوی از شرح سنی است و نسبت معرفت نفوهم بعد در بین بعضی از کتب
 مخارج باشند در معرفت نفوهم باینهم بر سر این مختار **فصل هفتم** در خانه
 و دبال ستاره و کان جدی و دلو خانه های زهره اند و خوس و حوت فانی
 نه ای شترند و هر مغرب خانه های برج ثور و میزان خانه های زهره و جوزا
 و سنبله خانه های عطارد و سرطان خانه ماه و سنبله خانه افعاب و مقابر خانه

هر کوی دبال و دبال و پس خانه های شتر و دبال زهره بود و خانه های شتر و
 عطارد و خانه های دلو و دبال شتر و خانه های برج و دبال زهره بود و خانه های



زهره و دبال برج و در اس و دلب روانه خانه بود و دبال **فصل هفتم**
 در شرف و بیوط ستاره کان شرف افعاب و دلو و در هر صفت و شرف
 ماه سیم و در هر نور است و شرف زهره است و یکم و در میزان است و
 شرف شتر و پانزده سیم و در هر سرطان و شرف برج است و ششم و در
 جدی و شرف عطارد و پانزده سیم و در هر سنبله و شرف در اس سیم و در هر جوزا
 و شرف و دلب سیم و در هر خوس و برج شرف همه شرف باشد و الا که
 و در هر قوی تر باشد و نا که یک زوی به شرف دارد و حوت شرف روی در
 تر باشد و در و چون از نند و هر یک زوی در افعاب نند و بیوط هر کوی به
 شرف را بود و بیان و در هر و حالش هم چون حال شرف بود و گفته اند
 طرفه محمد بنان بیوط افعاب و بیوط ماه بود یعنی از دلو و در هر ثور سیم
 میزان و مادل چهارم و در هر مغرب **فصل نهم** در شغلات و در باب
 آن صفت و در دلو شغلات و شغلات و در باب این شغلات و در افعاب
 شتر و در زهره باشد برین شرف و دلب بر افعاب شتر بر اسفند و اند و ثور
 و سنبله و جدی شغلات فانی اند و در باب این شغلات بر زهره و ثور و یکم
 و دلب قمر بر زهره مقدم دارند و جوزا و میزان و دلو شغلات هم اول اند و در
 باب این شغلات بر زهره و عطارد و شتر و بود و دلب عطارد و پس

و شرف زهره و دلب
 و بیوط در هر صفت

ز حدیسی شری سلطان و مغرب و حوت شکر آید و در باب این شکر
بروز زهره و برج و قمر باشد و شکر بر کواکب بر زهره مقدم دارند **مصلحت**
در حد و کواکب هر کواکب از کواکب در هر برجی حدی بود و آنچه در هر برج
باشد از آنچه در حد و خلاف کرده اند مشهور زنده و مهربان و حد و
بطلان پس هم مشهور است اما چون که در مهربان مشهور است بر آن نهاد
کردیم و آن برین تعبیر است در این بدولت بسین شده است

شکر در بدنی زهره و کثرت اول تو از او شکر زهره بود و بعضی عطار دولت
و دوم هر کثرت سیم از کواکب یعنی زهره و بعد از شری و برج
و سیم بر نیفاکس از خضوت که کثرت سیم با سیم رسد و در حد و
چون حد دیگر زهره است
و اگر از حد سیم شکر
بر حد داده اند که کثرت
باشد و بعضی حد بود

در بدنی سیم رسد و کثرت اول هر باشد و در بدنی
نیز بودند و باشد و بر حد هر چنان که کثرت اول هر برجی را
بر صاحبش دهند و کثرت دوم به صاحب آن برج که از زمان شکر بعد از حد
بود و کثرت در صاحب آن بر حد باقی بود از زمان شکر و کثرت اول علی
میکنند و کثرت دوم هم شکر را در صاحب رسد است و کثرت سیم شکر را
در صاحب شکر است و همچنین در دیگر در این قسمت رسد و کثرت
و همچنین هر برج را به نه قسمت خدای کند قسم اول از حد سیم رسد
در صاحب هر است و قسم دوم را به صاحب تو یعنی زهره و سیم را

مصلحت در وجود دیگر خطای کواکب اما در حد آن است که برجی
کثرت کرده اند و از حد رسد کرده اند کثرت اول بر صاحبش برج و کثرت
و کثرت دوم از حد شکر فلک برج بود یعنی کثرت سیم از حد



بر داد

صاحب بروج یعنی عطارد و هم چنین فاضلای علم نام شود پس اول نور
 صاحب بدی را بود یعنی زحل و هم دوم را هم او را بود و بهر دو و سیم نوری را
 بود که صاحب حوت است و چهارم را هم نوری بود صاحب حد و هم چنین تا آخر
 بروج و ازین ترتیب لازم آید هر قسمی از بروج سه گانه که یک منته
 باشد یک کوب را بود و مثلاً قسم اول و دوم در شش فانی یعنی از نور و هم
 از سبیل و هم از بدی را بود و هم سیم نوری را صاحب حوت و این
 قسمت را نه بهر نوازند و هم چنین هر برج را بدوازند و قسمت کنند هر قسمی را او بود

و هم قسم اول بر صاحب انحراف دهند و تا بهر صاحب برجی دهند و
 بعد از او بود بر ترتیب نام شمس را نام بر صاحب بروج و او از ده گانه
 و هم او را بر دانی مشرب و چون کوکی یا دسیا دیگر در برجی بود و چند در بود
 و هم از این پنج قطع کرده باشند و درجه و هم چند برجی که بعد از او بود
 و هم چنین دو درجه و هم دو درجه و هم یک منته را از هر یک برج باقی



باشد از افق در پس هر درجه را دو دوازده درجه و هر پنج دقیقه را یک درجه و
 هر یک دقیقه را دوازده دقیقه گیرند از بری هر نوبت باور سیده باشد
 آنجا که برسد موضع دخی عشر به آن کوکب بان و بدین روش مثلاً کوکی در با
 زده درجه و چهار دقیقه از نور باشد از آن بسنج ده درجه و چهار
 برج باشد که آن برج را نور و جوزا و سرطان و اسدند و یک درجه پنج
 دوازده درجه و چهار دقیقه را هفت درجه و چهارست درجه شود و دو دقیقه
 با جز است و چهار دقیقه و این همه از برج سینه باشد و نوبت باور سیده
 پس دخی عشر به آن کوکب در پست درجه و پست و چهار دقیقه را سینه باشد
 و باقی بر خفاست **مصلحت دوم** در اوج و خطیق سناره کان
 در و چهار از افق و پنج سناره و سحره در هر دو هزار سال از بری بری
 شوند و بر پشت کوشش مال و هفتاد و شصت و شصت یک درجه قطع کنند
 و خطیق ای ایشان مغایر و چهار در آن کوکب عطار دکه در اوج خطیق
 بود و بر خط اوج و درین تاریخ هه هزار تاریخ بهری اوج زمر در دهم
 درجه و شصت و شصت و اوج شتری در آن خود درجه سینه اوج برج و در هفتم
 درجه اسد اوج و شصت و شصت درجه و شصت و شصت درجه و شصت و شصت
 افق در پست و شصت درجه و چهار اوج زمره در هجدهم درجه و



د

در اوج عطار و در اول درجه مغرب و خطیق باور بر اوج چهار ده از آنجا
 معلوم شود درین اوجا برج پنج نوبت و در دیگر نوبت مختلف
 باشد و اما هر اوج در وقت اجتماع و استقبال باشد و خطیق در وقت
 زینت افق **مصلحت سوم** در اول اوج هر و نور و جوزا برجی باشد
 یعنی چون افق درین برج باور و بهار بود و سرطان و اسد و سنبله برجی
 تابستان و میزان و عقرب و قوس برجی خریف و جدی و دلو و حوت
 برجی زمستان و در جای دلو بدین چهار فصل را در مشرب خوانند و
 هر و میزان و سرطان و جدی بود و برجی باشد ازین فصلها را ثبات خوانند
 و آن نزد و اسد و عقرب و دلو باشد و برجی از فصلها را دو جب و بر خوت
 و آن نزد و سینه و قوس و حوت باشد و برجی باور تابستان شالی و دقا
 بود و برجی خریف و میزان جنوبی و مختلف باشد و هر شکر و سناری و کور
 و سنبله بسی و برین زینت پس بری و سنبله کشتی و کورای مذکور نماید باشد
 و بری و سنبله فاک و دخی و سنبله و بسی و بری و اوج اشنی و جهونی کریم باشد
 و بری و فاک و دخی و سر و بری و دخی و فاک و سنبله باشد و بری و دخی و
 نزد و سنبله و بهاری و سنبله و اوج و بری و تابستانی و خریف
 مستقیم الطالع **مصلحت چهارم** در سده و شصت سناره کان زمر و در پنج

فرع از ج و ا ف ن خوانند و ب و ن کو اکب ناری فوق الارض رو
 و ث ب تحت الارض و کو اکب بلسی را بر عکس وی سر خوانند و هم
 چنین ب و ن کو اکب مذکور در ربع مذکور خانه مذکور و ب و ن کو اکب نش
 در ربع مونت و خانه مونت را قوی دیگر باشد **فصل**
سیستم در حال نظرات ثقی و قدیس نظر دوشی اند غلبت نام
 و دوشی ندیس نیم دوشی مضایقه و ربع نظر دوشی اند مضایقه دوشی نام ربع
 نیم دوشی و نظر دوشی بر سحر و یک باشد و نظر دوشی با ایشان چنان بدین باشد نظر
 دوشی بر سحر بد باشد و نظر دوشی با ایشان چنان بدین باشد مضایقه و مضایقه
 با سحر دوشی نام ربع دوشی باشد با سحر نام ربع دوشی باشد و نظریکای نظر بود
 نظر در جرم خوانند جرم علوین نه در ربع پیش از کو اکب و نه در ربع از کو اکب
 بود و جرم بر عین مقدمه پیش و مقدمه بر پس و جرم بر پنج مونت در ربع پیش
 و پشت در ربع پس و جرم اقباب از هر جانب بازده و در جرم قمر در
 جانب و دوازده در جرم راس و ث ب هم چون قمر کو بی که هر کو
 یکی ناظر خوانند و یکدیگر جرم رسد گویند متعدد اوست و افعال نام انگاره
 بود و میان ایشان کمتر از نیم جرم هر دو کو اکب بود و چون کمتر از نیم جرم
 از کو اکب شود از آنند و کو نظر خوانند که در جرم از کو اکب باشد افعال بغایت

و در جرم
 و در جرم
 و در جرم

رسید و باشد و چون از نظر گذر و تصرف شوند و در جات و تصرف بون
 در جانب اتصال باشد و قمر چون بر بی اتصال کند که کو بی ناظر خوانند
 اما هنوز که اتصال رسیده باشد گویند بعد از اتصال است و اگر تصرف
 شده باشد و کو کو بی را بخواند و بد گویند غالی الیست و اگر در ربعی بسج کو
 کبر از کو اکب نشن گانه باقی چند اصلا گویند و غنی الیست **فصل**
 در مدولات کو اکب از طبقات مردم زحل کو اکب پیران و در خانه
 و در باب خانه انبای قدیم و مردمان سیاه باشد و شتری کو اکب مضایقه و در
 دو زرد و در باب صاحب بود و در ربع کو اکب سپاهیان و اهل سلاح و در
 کان و بخاران و در دوشی پوئیس کو اکب سلطان و وزیر کان و اهل امر
 باشد و نیزه کو اکب زمان و فامان و معاشران و اهل طرب بود و خطا کو
 کب و پیران و طلا و در باب و دونا و وزیر کان و طلا بود و قمر کو اکب رمل
 و پیران و جاسوسان و مسافران و عاصه بود **فصل** **سیستم** در احوال
 روزی شایسته تبه کاهات چون قمر ناظر بر سحر باشد بیشتر کار را در شایسته باشد
 اگر قمر مضایقه شتری باشد از مضایقه بر پنج تجارت و غریبه و فروخت را نماید
 و از بر جرم ثابت و دخول بد و اندکی کارهای کلی نماید و از او در جرم زد
 چندین سفر دارد و اگر نیزه مضایقه بود از بر جرم مضایقه عاصه نو بدین و پوئیس

و در جرم
 و در جرم
 و در جرم

و از بروج ثابت الاقرب زخاف که در نزد از بروج دو جسدین نروج در نزد
 را و اگر ناظر به نحس بود نظر و سستی نماید الاثر در شیب بنا و دقت میل
 و اگر نظر و سستی بود نظر از بروج خالی عمارت و زراعت را نشاناسته بود
 و از بروج آبی بریدن کار بر بنا و چوبها و از بروج ثابت بنا و شتر و حصا را و اگر
 متضرر و شکو و از بروج مطلب سواری و کوئی نزد و از بروج ثابت تعبیه
 لشکر و آلات حرب و از بروج دو جسدین اصلاح و تربیت آلات
 حرب و اگر ناظر به نحس باشد از بروج مطلب به نظر و سستی سفر و تو بریدن و تو
 پوشیدن و دخول بلد و نزدیک و دشمنان رفتن و از بروج ثابت دخول
 بلد و ابتدای اعمال و اشتغال سلاطین و بستان عهدا و از بروج دو جسدین و اگر
 کارای نزدیک و از بروج آفتی ماضی پیرایه و گذشتن و سیم را و اگر ناظر
 عداوت بود روی تیری نبود الا که در اجتماع نظر مسعود بود شاید در زمان
 لغش و پوشیده کردن کارها و در استقبال و در دشمنان بود و اگر ناظر به
 عطا بود و عطا را مسعود بود و مانند نظر مسعود بود و نظر و سستی تعلیم و تبحر
 و بحث و مجادله را نماید و اگر عطا را منجس بود روی تیری نبود خاصه
 و نظر عداوت بود و بدی ایجاب انفعال و فروچی پسندیده هر کوئی کار را
 نماید که مشوب بود با آن کوکب و قمر با ذنب و کید و ممان و نحس و دغنی

این کتاب
 در نجوم
 است
 و در
 نجوم
 است

السیر و در طریقه محمد و خالی السیر خاصه از نحس تصرف بود و برج کا
 بر این باشد و تحت آنچه در اخبارات روز با آن در تقویم و تبلیغ اعد
فصل سی ام و در تصرف اصولی و بدان اقبال اعد و در اخبارات کا
 و جزوی صلاح حال قمر صاحب مراضع آن بود که کوئی که کاری دید و نخواهد
 کرد با دشمن مشوب بود و طالع وقت و صاحبش و او را در دشمنان را نگاه
 داشت و صلاح خانها آن بود که در نحس خالی باشد و سود بان ناظر باشد
 و صلاح حال که اگر آن بود که در اخبارات وقت زونی بود و آن که آن
 بود که کوکب در خانه تصرف یا بطلد یا در حد یا در میر خود باشد یا در
 ربع که روی با و بعد از بد زمانی صادر باشند یا مستقیم السیر باشند و بد
 در سیر و با قوی عظمی بود و در آنجا بود که کوکب در ربع یا در جبر یا در او یا
 بد را بلند یا ناظر طالع یا در ربع و خانه سواشی طبع باشند یا مسود باشند
 و در آنجا باشند که خارج مسود باشند و ناظر با ناظر و حال ضد نباشد
 بود و شربان و هموط و حصص و جمیع و اخراق و بودن و در برج و خانه او
 زایل و ماضی و ماضی نحس و دشمن آن و مسعودی در سیر بفرایند
 و مسعودی از خبر کا بد و نحس قوی از شربان زیستند و ضعیف و در شربان
 و باید که کارهای مطلب را و از بروج مشوب بود و کارهای ثابت را

بروج ثابت اختیار کنند و اتصال قمر بگوئی که مناسب انکار بود مثلا
 مایه نو بدین و نو پوشیدن را در قمر بروج غریب ثابت باید مصلحت زیاده
 که گوئی ثابت است و مسافر از بروج غریب ثابت و غایبی اگر سفر بفرستند
 بود با آنی اگر مسافر با بود مصلحت بر سعدی و مشرف از سعدی و خانه نهم
 خانه مسافرات و عظمی خانه مقصد است هر دو مسعود باشد و عظیم را در برج
 که بر صورت مردم بود و آن بر جای هوایی باشد و سبیل و مبر اول از قوس
 و مخرج به طار و از مخرجی نمود و بر کلاه بر خط را در قمر غایب مخرج و با مثنی
 و قصد را در بروج آفتی با هوایی و یک حال بود و در قصد و بدست و سبیل
 باید که قمر در بروج آفتی و ناخدا را در برجی که مسعود بود و در سما را در بروج آفتی
 یا در بروجین و در قمر خانه چهارم یک حال باشد و اعمال سبیل را باید
 قمر و مشرف بود و در خانه اثاث ناظر بر مودت و تجارت کردن را
 قمر باید که در برج مغرب بود مسعود به مشرفی با عطار و سبع و شری را باید
 قمر در برج مغرب بود اما در برج مشرف از سعد اما در شری مصلحت بر سعد و
 برین قیاس و اما برین مختصر به مختصر احتضار کردیم پس اگر نخواهد که زیاده
 ازین و اندک بکشد این علم بروج کند

صوره احکام نجوم این رسم را بهر حوادث عالم بدست آورده اند و نا

از یکس نفر در کتاب جامع الاحکام در استخوان و غنای با و کار در
 درین مسکن با و صنعت و سطرلاب قمر به نظر نمود و بده نظر مشاهده
 اقطاف و عظیم به رسم الحوادث داشت و هر روز استخراج اگر دی و کلا
 می کشد و آن برین بحث که نجوم افکار از تقویم اثاث لطیفان کنند
 و ما بهر این تقویم زهر نو بدین عامله و شیخ هم الحوادث باشد و اما محال بود
 و در وقت اجتماع این رسم مختارین زهر باشد و در استقبال مقابل او و
 گویند یک کتوت اجتماع و استقبال از پنجاست و هم چنین در وقت پنج
 برین پنج زهر باشد پس هرگاه این رسم مسعود بود و برج مایه مسعود
 و در پنج سعدین باشد و لا کندیان خلافی افکار و مودت بود و حصول
 حیات باشد باستانی و اگر نخوس با در پنج نخوس بود حکم بر عکس باشد
 و اگر در یکی از دو خانه زهر بود و دیگر است بر فریبش کار او داشت
 سر را در قش و وزیدن بادای ناخوش بود و خاصه در و لو و اگر یکی از
 دو خانه مشرفی بود که یکی هوا باشد خاصه در قوس و بهر سر دم صلیح
 و خبر و درین و در اقتصاد و اگر در یکی از خانه های برج بود میان غلای مختصر
 افکار و بادای سخت و در دو در رسم که اگر کم شود و اگر در خانه اثاث
 باشد هوا ناخوش گذرد و در وقت که اگر می کند و مردم زهری جویند و با



با بعضی اختلاف پسار کنند و اگر در یکی در دو خانه زهره چو مردم
برنج و طرب مایل باشند و غیره نشان ط بود در غلابی و قیوم باردگی در
وقت و اگر در یکی از خانه های عطار بود و کثرت کله گوی مردم باشد نوبت
در بهمان خانه در چو زجر حساب و کتابت و خصوصتهای
دو باقی مایل باشند و اگر در خانه فقر باشد
در فروش باران و قیوم کارهای

عوام الناس باشد

و غیره رسد العلم

عقد الله ربنا نود

ما بعد

۲۷



باز دید شد

۱۳۵۱



سید



